

منافع قدرت نرم^۱

نویسنده جوزف نای

مترجم: دکتر ناصر بیلع

فصلنامه مطالعات بسیج، سال دهم، شماره ۳۶، پاییز ۸۶

چکیده

آنچه خواهید خواند مقاله‌ای است در خصوص سوء استفاده از قدرت که نویسنده آن به منظور توضیح بیشتر برخی نکات تدوین کرده است. توضیحاتی در مورد مفاهیم رهبری و قدرت، مقدمه بحث را تشکیل می‌دهند. سپس قدرت نرم، به معنای توانایی شکل دادن ترجیحات دیگران و جذب کردن آنها برای تحقق اهداف مشخص، تفاوت‌های آن با قدرت سخت به معنای قدرت اجبار و وارد کردن دیگران به انجام یک کار با استفاده از سلاح یا تهدید به استفاده از آن، تعامل میان قدرت سخت و قدرت نرم و تأثیر آنها بر یکدیگر، محدوده اعمال قدرت نرم، محدودیتها و شرایط آن و تأثیر شگرف انقلاب اطلاعات بر کاربرد استفاده از قدرت سخت، مباحث اصلی هستند. در پایان نتیجه می‌گیرد که حتی استفاده از قدرت سخت توسط رهبران سیاسی برای دستیابی به اهداف نیز مستلزم آشنایی آنان با قدرت نرم و شیوه کاربرد آن در راستای تحقق اهداف است.

واژگان کلیدی

قدرت نرم، قدرت سخت، منابع قدرت نرم، انقلاب اطلاعات

1 - Joseph S. Nye, Jr. The benefits soft power: hbswk. hbs. edu/archives/4290.html

مقدمه

در خصوص توانایی ایالات متحده جای سؤالی وجود ندارد؛ سربازان ایالات متحده در حدود ۱۳۰ کشور در سراسر جهان مستقر شده‌اند و هیچ ارتش معارضی توان چالش با آنها را در سطح عملیاتی ندارد. اما همگام با افزایش برتری نظامی آمریکا، توانایی آن برای ترغیب و جذب در بسیاری از بخشهای دنیا در پایین‌ترین نقطه است، حتی در میان کشورهایی که قدیمی‌ترین هم‌پیمانان آن بودند. براین اساس این مقاله به توضیح «سوء استفاده از قدرت و تمایز میان قدرت سخت (قدرت اجبار) و قدرت نرم (قدرت جذب کردن دیگران) می‌پردازد.

در لغتنامه آمده است که معنای «رهبری»، جلوتر رفتن و نشان دادن راه است. هدایت؛ یعنی کمک به یک گروه برای تعریف کردن و دست یافتن به یک مقصد مشترک. انواع و سطوح متعددی از رهبری وجود دارند، اما نقطه مشترک همه آنها داشتن رابطه با پیروان است. بدین ترتیب، رهبری و قدرت رابطه‌ای ناگسستگی با هم دارند. بحث من این خواهد بود که بسیاری از مهارت‌های رهبری مانند ایجاد چشم‌انداز، منتقل کردن آن به دیگران، جلب و انتخاب افراد توانا، تعیین نماینده و تشکیل ائتلاف متکی به آن، چیزهایی هستند که من آن را قدرت نرم می‌نامم. اما ابتدا باید پرسیم، قدرت چیست؟^۱

قدرت چیست؟

در کلی‌ترین سطح، قدرت به معنای توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران به منظور رسیدن به نتایج دلخواه خویش است. برای تأثیرگذاری بر رفتار دیگران چندین راه وجود دارد:

× می‌توان آنها را با تهدید مجبور به انجام کاری کرد؛

× می‌توان با پول دادن آنها را وادار به انجام کاری کرد؛

× می‌توان آنها را جذب و با خود همراه کرد.

گاهی من می‌توانم بدون دستور دادن هم رفتار شما را تحت تأثیر قرار دهم. اگر باور داشته باشید که اهداف من مشروع هستند، شاید بتوانم بدون استفاده از تهدید یا تطبیع، شما را متقاعد کنم. برای مثال، کاتولیک‌های وفادار ممکن است از آموزه‌های پاپ در مورد

۱ - شکست سنگین ارتش آمریکا در ویتنام و ناکامی آن در لبنان و همچنین ناتوانی آن در صحنه عراق گویای عدم صحت ادعای نویسنده و وجود چالش‌های جدی برای دولت آمریکا می‌باشد. (م)

مجازات اعدام تبعیت کنند، اما نه از ترس تهدید به قطع ارتباط، بلکه به دلیل احترام به اقتدار معنوی او؛ یا برخی از مسلمانان تندرو شاید برای حمایت از اسامه بن لادن و اعمال او جذب شده باشند، اما نه با تطمیع یا تهدید، بلکه به دلیل اعتقاد به مشروعیت اهدافی که او تبلیغ می‌کند.

سیاستمداران فعال و مردم عادی اغلب قدرت را به صورت در اختیار داشتن قابلیت‌ها یا امکانات تأثیرگذاری بر نتایج امور تعریف می‌کنند. کسی که دارای اقتدار، ثروت یا یک شخصیت جذاب است، قدرتمند تلقی می‌شود. در سیاست بین‌الملل، طبق تعریف دوم، کشوری را مقتدر تلقی می‌کنیم که جمعیت قلمرو، منابع طبیعی، قدرت اقتصادی، نیروی نظامی و ثبات اجتماعی بالنسبه زیادی داشته باشد.

مزیت تعریف فوق آن است که باعث می‌شود قدرت مجسم‌تر، قابل اندازه‌گیری و قابل پیش‌بینی به نظر برسد. قدرت به این مفهوم مانند در اختیار داشتن کارتهای برتر در یک بازی است. اما هنگامی که مردم، قدرت را به عنوان چیزی مترادف با امکانات تولیدکننده قدرت تعریف می‌کنند. گاهی با این تناقض مواجه می‌شوند که مقتدرترین افراد هم نمی‌توانند به نتایج مورد نظر خود دست یابند. برای مثال، ایالات متحده از نظر امکانات در سال ۲۰۰۱ تنها ابرقدرت دنیا بود، اما نتوانست از وقوع فاجعه ۱۱ سپتامبر جلوگیری کند. تبدیل کردن امکانات به قدرت تحقق یافته - به مفهوم دستیابی به نتایج دلخواه - مستلزم راهبردهای خوب طراحی شده و رهبری ماهرانه است. اما راهبردها اغلب ناکافی هستند و رهبران اشتباههای فراوانی در قضاوت مرتکب می‌شود - شاهد این کلام هیتلر در سال ۱۹۴۱ یا صدام حسین در سال ۱۹۹۰ است.

سنجش قدرت بر مبنای امکانات، یک میانبر ناقص اما مفید است. درک این نکته هم بسیار مهم است که کدام امکانات بهترین مبنا را برای رفتار مقتدرانه در یک زمینه مشخص فراهم می‌آورند. پیش از دوران صنعتی، نفت یک منبع قدرت تأثیرگذار نبود، همان‌گونه که پیش از دوران هسته‌ای هم اورانیوم اهمیت چندانی نداشت نمی‌توان در مورد منابع قدرت بدون توجه به زمینه بحث قضاوت کرد. در برخی موقعیتها کسانی که در جایگاههای عالی دولتی قرار دارند یا بر نیروهای مسلح فرمان می‌رانند یا ثروت در اختیار آنهاست، قدرتمندترین افراد نیستند. موضوع انقلابها هم همین است.

قدرت نرم

همه با مفهوم قدرت سخت آشنا هستند. می‌دانیم که توان نظامی و اقتصادی غالباً دیگران را وادار به تغییر موضع می‌کند. مبنای قدرت سخت ممکن است تطمیع (هویج) یا تهدید (چماق) باشد. اما گاهی می‌توان بدون تهدید یا تطمیع ملموس، به نتایج دلخواه رسید. راه غیرمستقیم برای دستیابی به خواسته‌ها را گاهی «روی دوم قدرت» نامیده‌اند. یک کشور ممکن است به نتایج موردنظر خود در سیاست بین‌المللی دست یابد؛ چون کشورهای دیگر ارزشهای آن را تحسین می‌کنند، از نمونه آن پیروی می‌کنند. و آروزمند دستیابی به همان سطح از سعادت و آزادی هستند. این قدرت نرم- واداشتن دیگران به خواستن آنچه شما می‌خواهید- است که به جای مجبور کردن دیگران، آنها را با خود هم نظر و همدل می‌کند. قدرت نرم متکی به توانایی شکل دادن به ترجیحات دیگران است. در دنیای کسب و کار، مدیران زرنگ و هوشمند می‌دانند که رهبری فقط به معنای صادر کردن دستور نیست. بلکه مستلزم الگو بودن و جذب کردن دیگران برای انجام دادن آنچه شما می‌خواهید، هم می‌باشد. همچنین، شیوه‌های امروزی کار پلیسی جامعه محور، متکی به این مفهوم هستند که پلیس باید آن قدر دوستانه و جذاب عمل کند که جامعه مایل به کمک کردن به وی برای دستیابی به اهداف مشترک باشد.

رهبران سیاسی از مدتها پیش قدرت ناشی از جذابیت را شناخته‌اند. اگر بتوانم کاری بکنم که تو هم چیزی را بخواهی که من می‌خواهم، لازم نیست برای رسیدن به هدفم از چماق یا هویج (تهدید یا تطمیع) استفاده کنم. قدرت نرم یک پدیده مورد نیاز روزمره در سیاست است. توانایی ایجاد ترجیحات و علائق معمولاً با داشته‌هایی چون: شخصیت، فرهنگ، ارزشها و نهادهای سیاسی جذاب یا سیاستهایی است که دارای مشروعیت یا اعتبار اخلاقی به نظر می‌رسند. اگر یک رهبر نماینده ارزشهایی باشد که دیگران می‌خواهند از آنها پیروی کنند، رهبری کردن هزینه چندانی نخواهد داشت.

قدرت نرم فقط به معنای نفوذ نیست. به هر حال، نفوذ ممکن است ناشی از قدرت سخت تهدید یا تطمیع هم باشد. لذا قدرت نرم، چیزی بیش از اغوا کردن یا توانایی به حرکت واداشتن افراد به کمک استدلال است؛ گرچه این هم بخش مهمی از آن است.

قدرت نرم، توانایی جذب کردن است و جذابیت اغلب منجر به پذیرش همراه با رضایت می‌شود. به زبان ساده، از نظر رفتاری، قدرت نرم جذاب است. منابع قدرت نرم داشته‌هایی هستند که چنین جذابیتی را پدید می‌آورند.

اگر من برای همراهی با شما، بدون وقوع هیچ تطمیع یا تهدید آشکاری متقاعد شوم - در واقع اگر یک جذابیت قابل مشاهده اما ناملموس تعیین کننده رفتار من باشد - قدرت نرم اعمال شده است. قدرت نرم از نوع دیگری از ارزش - نه زور، نه پول - برای ایجاد همکاری استفاده می‌کند و از جذابیت ارزشهای مشترک، عدالت و مشارکت در دستیابی به آن ارزشها بهره می‌گیرد.

تعامل میان قدرت سخت و قدرت نرم

قدرت سخت و نرم با هم ارتباط دارند؛ زیرا هر دو وجوهی از توانایی دستیابی به خواسته‌ها از راه تأثیرگذاری بر رفتار دیگران هستند. تمایز میان آنها بر حسب درجه است؛ هم از نظر ماهیت رفتار و هم از جنبه ملموس بودن منابع. قدرت فرمان دادن - توانایی تغییر دادن آنچه دیگران انجام می‌دهند - ممکن است مبتنی بر اجبار یا تطمیع باشد. قدرت هماهنگ کردن - توانایی شکل دادن به آنچه دیگران می‌خواهند - ممکن است متکی بر جذابیت فرهنگ و ارزشهای یک طرف یا توانایی تغییر دادن اهداف سیاسی به شیوه‌ای باشد که باعث می‌شود دیگران نتوانند ترجیحات خود را ابراز کنند چون غیر واقع‌گرایانه به نظر می‌رسند.

انواع رفتار در محدوده میان دستور دادن و همدلی کردن، در امتداد طیفی قرار دارند که از اجبار تا تطمیع مالی و تعیین دستور کار و جذابیت محض ادامه دارد. منابع قدرت نرم معمولاً با انتهای همدلانه این طیف ملازمت دارند. در حالی که منابع قدرت سخت معمولاً با رفتار آمرانه همراهند. قدرت سخت و نرم گاه موجب تقویت یکدیگر شده، گاه با هم تداخل پیدا می‌کنند. رهبری که در پی دستیابی به محبوبیت است، شاید از کاربرد قدرت سخت در هنگام لزوم اکراه داشته باشد، اما رهبری که بدون توجه به آثار کاربرد قدرت نرم همه جا از آن استفاده می‌کند، ممکن است دریابد که دیگران بر سر استفاده او از قدرت سخت، موانعی ایجاد می‌کنند.

محدوده قدرت نرم

برخی از افراد بدبین با اندیشه قدرت نرم مخالفند؛ چون تصور بسیار محدودی از قدرت به عنوان امر و نهی یا کنترل فعال دیگران دارند. از نگاه آنان، همانندی یا جذابیت موجب افزایش قدرت نمی‌شود. قدری همانندی یا جذابیت تأثیر چندانی در قدرت کنترل پیامدهای سیاسی ندارد و همانندی همواره نتایج مطلوب در پی نخواهد داشت. برای مثال، ارتشها اغلب با تقلید و همانندی موجب خنثی شدن تاکتیکهای موفق دشمنان خود می‌شوند و دستیابی آنان به نتایج مورد نظرشان را دشوارتر می‌کنند. اما جذابیت، بیشتر مواقع به شما امکان دستیابی به خواسته‌هایتان را می‌دهد. بدبینانی که می‌خواهند قدرت را فقط به صورت اعمال آمرانه و کنترلی تعریف کنند، روی دوم یا جنبه «ساختاری» قدرت - توانایی دستیابی به نتایج مطلوب بدون نیاز به اجبار یا فشار بر افراد برای تغییر دادن رفتارشان را از طریق تهدید یا تطمیع - را نادیده می‌گیرند.

در عین حال، مشخص کردن شرایط منجر شدن جذابیت به دستیابی به نتایج مطلوب هم مهم است. قدرت، وابسته به زمینه آن است؛ اینکه چه کسی با چه کسی تحت چه شرایطی ارتباط دارد. اما قدرت نرم بیش از قدرت سخت متکی به وجود مفسران و مخاطبان علاقه‌مند و مختار است. به علاوه، جذابیت به طور معمول تأثیر فراگیری در ایجاد نفوذ عمومی دارد و یک اقدام خاص قابل مشاهده را موجب نمی‌شود. درست همان طور که می‌توان با پول سرمایه‌گذاری کرد، سیاستمداران از ذخیره کردن سرمایه سیاسی برای استفاده در موقعیتهای آینده صحبت می‌کنند.

البته ممکن است چنین حسن‌نیتی در نهایت ملاک عمل نباشد. با وجود این، آثار غیر مستقیم جذابیت و تأثیرگذاری فراگیر را می‌توان در دستیابی به نتایج مطلوب در وضعیتهای مبتنی بر دادوستد دارای اهمیت فراوان تلقی کرد. اگر چنین نبود رهبران فقط بر منافع فوری و جبرانهای خاص اصرار می‌ورزیدند و می‌دانیم که رفتارهای ما همیشه چنین مبنایی ندارند. قدرت نرم هم احتمالاً در هنگام پراکندگی قدرت، اهمیت بیشتری خواهد داشت. یک دیکتاتور نمی‌تواند در مورد نظر کسانی که بر آنها حکومت می‌کند کاملاً بی‌تفاوت باشد، اما می‌تواند در هنگام محاسبه منافع خود، محبوبیت عمومی را نادیده بگیرد. در شرایطی که عقاید مردم اهمیت دارند، رهبران راههای کمتری برای استفاده از تاکتیکهای فریبکارانه و

معامله کردن در اختیار دارند. به همین دلیل دولت ترکیه در سال ۲۰۰۳ نمی‌توانست اجازه عبور سربازان آمریکایی از سرزمین خود را به آنها بدهد؛ زیرا سیاستهای آمریکایی باعث کاهش شدید محبوبیت آمریکا در آن کشور شده بود. برعکس، به دست آوردن اجازه استفاده از پایگاههایی در ازبکستان تحت حاکمیت استبداد برای عملیات در افغانستان، برای ایالات متحده بسیار ساده‌تر بود.

انقلاب اطلاعات

شرایط برای اعمال قدرت نرم در سالهای اخیر دچار تحولات چشمگیری شده است. انقلاب اطلاعات و جهانی شدن در حال تغییر دادن و کوچک کردن دنیا هستند. در آغاز قرن بیست و یکم، این دو نیرو موجب تقویت قدرت آمریکا شده‌اند. اما به مرور زمان، فن‌آوری به کشورها و افراد دیگر هم خواهد رسید و برتری نسبی آمریکا کاهش خواهد یافت.

تمامی اقدامات مبتنی بر قدرت سخت نتایج مطلوب را به دنبال نخواهند داشت و حتی مهم‌تر از آن، انقلاب اطلاعات، جوامع و شبکه‌هایی مجازی پدید می‌آورد که از مرزهای ملی فراتر می‌روند. شرکت‌های فراملیتی و نقش آفرینان غیردولتی، نقش‌های بزرگ‌تری را برعهده خواهند گرفت. بسیاری از آن سازمانها، قدرت نرم خود را خواهند داشت؛ چون شهروندان را جذب ائتلافهایی می‌کنند که فارغ از مرزها و محدوده‌های ملی هستند. رهبری سیاسی تا حدی به رقابت برای جذابیت، مشروعیت و اعتبار تبدیل می‌شود و توانایی مشارکت در اطلاعات - و باوراندن خود به دیگران - به منبع مهمی برای جذابیت و قدرت مبدل می‌گردد.

این بازی سیاسی در عصر اطلاعات جهانی حاکی از آن است که نقش نسبی قدرت نرم در برابر قدرت سخت احتمالاً افزایش خواهد یافت. محتمل‌ترین برندگان در عصر اطلاعات کسانی هستند که موارد ذیل را در اختیار داشته باشند.

- مجاری ارتباطی متعددی که به چارچوب‌بندی موضوعات کمک می‌کنند؛
- رسوم و اندیشه‌های فرهنگی نزدیک به هنجارهای غالب جهانی؛
- اعتباری که به واسطه ارزشها و سیاستها تقویت می‌شود.

کنترل منابع قدرت نرم دشوار است. بسیاری از منابع مهم آن خارج از کنترل دولتها قرار دارند و آثار آنها شدیداً متکی به پذیرفته شدن از سوی مخاطبان است. به علاوه منابع قدرت

نرم اغلب به صورت غیرمستقیم با شکل دادن به محیط برای اعمال سیاست عمل می‌کنند و گاه سالها طول می‌کشد تا نتایج مطلوب را پدید آورند.

البته این تفاوتها در جاتی دارند. اعمال قدرت سخت در همه موارد نتایج مطلوب را به دنبال ندارد - شاهد این سخن جنگ طولانی و شکست نهایی در ویتنام است، یا این واقعیت که تحریمها و مجازاتهای اقتصادی از نظر تاریخی در بیش از نیمی از موارد استفاده از آنها، نتایج مورد نظر را به دنبال نداشته‌اند. اما به طور کلی، منابع قدرت نرم کندتر و پراکنده‌ترند و مهار آنها پردردسرت‌تر از منابع قدرت سخت است.

«اطلاعات» قدرت است و امروز بخش بسیار بزرگی از جمعیت جهان به این قدرت دسترسی دارند. پیشرفتهای فن آوری به کاهش چشمگیر در هزینه پردازش و انتقال اطلاعات منجر شده و نتیجه آن انفجار اطلاعاتی است که «پارادوکس فراوانی» را پدید آورده است. هنگامی که افراد مغلوب انبوه اطلاعات پیش‌روی خود شوند، دانستن اینکه روی چه چیز باید متمرکز شد. بسیار دشوار است. توجه به جای اطلاعات به یک امکان کمیاب تبدیل می‌شود و کسانی که می‌توانند اطلاعات با ارزش را از انبوه خرده‌ریزهای پس زمینه تشخیص دهند، قدرت را در اختیار می‌گیرند. ویراستاران و راهنمایان کلیدهای متن، متقاضی بیشتری پیدا می‌کنند.

در میان ویراستاران و راهنمایان، «اعتبار» یک منبع مهم قدرت نرم است. سیاست به مسابقه رقابت در اعتبار و باورپذیری تبدیل شده است. دنیای سیاست قدرت سنتی مربوط به آنهایی است که قدرت نظامی و اقتصادی برتری دارند. سیاست در عصر اطلاعات ممکن است در نهایت مربوط به کسانی باشد که حرفشان پذیرفته می‌شود.

شهرت همواره در رهبری نقش مهمی داشته است، اما در حال حاضر نقش اعتبار و باورپذیر بودن به دلیل «پارادوکس فراوانی»، در حال تبدیل شدن به مهم‌ترین منشأ قدرت است. اطلاعاتی که تبلیغاتی به نظر می‌رسند نه تنها ممکن است پذیرفته نشوند، بلکه شاید تأثیر معکوس و مخربی داشته باشند؛ چون منجر به خدشه‌دار شدن شهرت، اعتبار و باورپذیر بودن فرد خواهند شد. در شرایط جدید، بیش از هر زمان دیگری، قدرت نرم احتمالاً از قدرت سخت مؤثرتر است.

سرانجام، قدرت عصر اطلاعات فقط ناشی از قدرت سخت نیست، بلکه از مشارکت جدی

ناشی می‌شود. در عصر اطلاعات، چنین مشارکتی نه تنها توانایی دیگران را در همکاری با ما زیاده‌تر می‌کند، بلکه موجب افزایش تمایل آنان به این کار خواهد شد. ما از طریق مشارکت با دیگران به دیدگاهها و رویکردهای مشترکی دست خواهیم یافت که توانایی ما برای رویارویی با چالشهای جدید را بیشتر خواهند کرد. قدرت از جذابیت سرچشمه می‌گیرد. نادیده انگاشتن اهمیت جذابیت و محبوبیت زودگذر تلقی کردن آن به معنای عدم توجه به برداشتهای کلیدی از نظریه‌های جدید رهبری و همچنین واقعتهای جدید عصر اطلاعات است.

نتیجه‌گیری

قدرت نرم همواره یک عنصر کلیدی رهبری بوده است. قدرت جذب کردن - واداشتن دیگران به خواستن آنچه شما می‌خواهید، چارچوب‌بندی موضوعات و تعیین دستور کار - ریشه در هزاران سال تجربه بشر دارد. رهبران ماهر همواره دریافته‌اند که ریشه جذابیت در مشروعیت و باورپذیری است. قدرت هرگز فقط از لوله تفنگ سرچشمه نگرفته است؛ حتی خشن‌ترین دیکتاتورها علاوه بر ترس، به جذابیت هم متکی بوده‌اند.

وقتی ایالات متحده در مسیر سیاستهای خود در عراق به موضوع مشروعیت و اعتبار به اندازه کافی توجه نکرد، نظر سنجی‌ها نشان دادند که افت چشمگیری در میزان قدرت نرم آمریکا رخ داده است.

این موضوع مانع ورود ایالات متحده به عراق نشد، اما بدان معنی بود که باید خسارات جانی و مالی سنگین‌تری را تحمل کند. همچنین، اگر یاسر عرفات الگوی قدرت نرم گاندی یا مارتین لوتر کینگ را به جای قدرت سخت برگزیده بود، می‌توانست و اکنون یک سرزمین فلسطینی در اختیار داشته باشد. من در آغاز گفتم که رهبری، رابطه‌ای ناگسستنی با قدرت دارد. رهبران باید در مورد نوع قدرتی که به کار می‌برند، انتخابهایی حساس و مهم انجام دهند. وای بر پیروان آن رهبرانی که اهمیت قدرت نرم را نادیده می‌گیرند یا آن را بی‌ارزش می‌دانند.